

پرسش ۱۰۰: سوالاتی در مورد اسلام، قرآن و سایر موارد.

السؤال / ۱۰۰ : السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

أما بعد، فهذه مجموعة من الأسئلة التي نرجو من سماحتكم الجواب عليها في أقرب فرصة؛ لأجل النشر في مقالة عن دعوة سماحتكم وجماعة أنصار المهدي (ع)، وقد أبدت عدد من الجرائد الأمريكية المعروفة، كالنيويورك تايمز، والواشنطن بوست، ونيوزويك رغبتهم بنشر الموضوع [386] ودمتم.

المرسل زياد قاسم الزبيدي - صحفي مستقل - نيويورك - الولايات المتحدة

سلام عليكم و رحمت الله و بركاته.

و اما بعد، مجموعه ای از سوالات که امیدواریم حضرتعالی در اسرع وقت پاسخ دهید تا در قالب مقاله ای در خصوص دعوت شما و جماعت انصار مهدی (ع) منتشر گردد. چندین روزنامه ی معروف آمریکایی مانند نیویورک تایمز، واشنگتن پست و نیوزویک تمایل خود را برای انتشار این موضوع کرده اند [387]. پایدار باشید.

فرستنده: زياد قاسم الزبيدي - روزنامه نگار مستقل - نیویورک - ایالات متحده

س ۱: نرجو منكم التعريف بسماحتكم بصورة مختصرة لجمهور غربي.

سوال ۱: از شما تقاضا داریم به طور مختصر خود را برای مردم غرب معرفی کنید.

ج: إسمي هو أحمد، كنت أعيش في مدينة البصرة في جنوب العراق، وأكملت دراستي الأكاديمية وحصلت على شهادة بكالوريوس في الهندسة المدنية، ثم انتقلت إلى النجف الأشرف وسكنت فيها لغرض دراسة العلوم الدينية، وبعد اطلاعي على الحلقات الدراسية والمنهج الدراسي في حوزة النجف وجدت أن التدريس متدن (لا أقل بالنسبة لي أو بحسب رأيي)، كما وجدت أن في المنهج خللاً كبيراً، فهم

يدرسون اللغة العربية والمنطق والفلسفة وأصول الفقه وعلم الكلام (العقائد) والفقه (الأحكام الشرعية)، ولكنهم أبداً لا يدرسون القرآن الكريم أو السنة الشريفة (أحاديث الرسول محمد(ص) والأئمة(ع))، وكذا فإنهم لا يدرسون الأخلاق الإلهية التي يجب أن يتحلّى بها المؤمن.

جواب: اسمم احمد است و در شهر بصره در جنوب عراق زندگی می کردم. تحصیلات دانشگاهی خود را با مدرک لیسانس مهندسی عمران به پایان رسانیدم. سپس به نجف نقل مکان کردم و در آنجا با هدف تحصیل علوم دینی ساکن شدم. پس از شرکت در کلاس های درس و اطلاع از روش تدریس در حوزه ی نجف، دیدم که تدریس در آنجا کم ارزش و بی محتوا است (حداقل برای من یا به نظر من). فهمیدم که نقص بزرگی در روش آنها وجود دارد؛ آنها زبان عربی، منطق و فلسفه، اصول فقه، علم کلام (عقاید) و فقه (احکام شرعی) را تدریس می کنند، ولی به هیچ عنوان قرآن کریم و همچنین سنت شریف (احادیث پیامبر خدا حضرت محمد(ص) و ائمه(ع)) را مورد مطالعه قرار نمی دهند و همینطور اخلاق الهی را نیز تدریس نمی کنند؛ اخلاقی که هر مؤمنی باید به آن آراسته گردد.

ولذا قررت الاعتزال في داري ودراسة علومهم بنفسی دون الاستعانة بأحد، فقط كنت معهم وأواصل بعضهم ويواصلوني.

بنابراین گوشه نشینی در خانه ام را برگزیدم و بدون اینکه از کسی کمک بخواهم، علوم آنها را خودم به تنهایی خواندم؛ فقط با آنها در ارتباط بودم و با برخی از آنها مراوده داشتم و برخی از آنها نیز با من رفت و آمد می کردند.

أما سبب التحاقی بالحوزة العلمية في النجف، فهو أنني رأيت رؤيا بالإمام المهدي (ع)، وأمرني فيها أن أذهب إلى الحوزة العلمية في النجف، وأخبرني في الرؤيا بما سيحصل لي، وحدث بالفعل كل ما أخبرني به في الرؤيا.

اما علت رفتنم به حوزه‌ی علمیه‌ی نجف این بود که امام مهدی (ع) را در خواب دیدم و به من دستور داد که به حوزه‌ی علمیه‌ی نجف بروم و در خواب به من خبر داد که چه نتیجه‌ای به دست خواهم آورد و هر آنچه در رؤیا به من اطلاع داده شد بود، همه به واقعیت پیوست.

س ۲: ما هي الأهداف الرئيسية لدعوتكم؟

سوال ۲: اهداف اصلی دعوت شما چیست؟

ج: هدف الدعوة هو هدف الأنبياء (ع) نوح وإبراهيم وموسى وعيسى ومحمد، أن ينتشر التوحيد الحقيقي الذي يرضاه الله وأن تملأ الأرض قسطاً وعدلاً بعد أن ملئت ظلماً وجوراً.

جواب: هدف این دعوت همان هدف انبیا (ع)، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد می‌باشد؛ اینکه توحید واقعی که مورد رضایت خداوند است منتشر شود و زمین از قسط و عدل پر شود بعد از اینکه از ظلم و جور آکنده شده است.

س ۳: متى بدأت بالدعوة وأين وماذا كانت الظروف آنذاك؟

سوال ۳: دعوت را چه موقع و از کجا شروع کردید و امکانات شما چه بود؟

ج: الدعوة بدأت في نهاية عام ۱۹۹۹ م في النجف في الحوزة العلمية، وبدأت بالانتشار وبشكل علني قبل سقوط الطاغية بعشرة أشهر تقريباً، وحاول الطاغية صدام اعتقالي وقتلي، ولكن الله وبفضله ومنه عليّ حفظني ([388]).

جواب: این دعوت در اواخر سال ۱۹۹۹ م در نجف در حوزه‌ی علمیه شروع و انتشار علنی آن تقریباً ده ماه قبل از سقوط صدام صغیانگر آغاز شد. صدام طغیانگر اقدام به

دستگیری و کشتن من نمود که خداوند متعال با فضل و منت خویش مرا حفاظت فرمود([389]).

س ۴: ذکرتم أنّم درستم في الحوزة العلمية في النجف، فمن كان العلماء الذين درسوكم؟ وهل أكملت الدراسة؟

سوال ۴: گفتید در حوزه‌ی علمیه‌ی نجف درس خواندید؛ علمایی که به شما درس دادند چه کسانی بودند و آیا درس خود را به پایان رساندید؟

ج: كنت في الحوزة العلمية في النجف وبين علمائها كما كانت مريم المقدسة(ص) في الهيكل وبين علماء اليهود.

جواب: من در حوزه‌ی علمیه‌ی نجف و در بین علمایش بودم همان طور که مریم مقدس(ع) در هیکل و در بین علمای یهود بود.

س ۵: ما هي الخطوات التي اتبعتها في إصلاح الحوزة العلمية وهل نجحت؟

سوال ۵: چه اقداماتی در اصلاح حوزه‌ی علمیه انجام دادید و آیا در این اصلاحات موفق بودید؟

ج: محاولتي الإصلاح في الحوزة العلمية كانت في بداية الدعوة وقبل أن تصبح علنية، وكانت تتركز على ثلاثة محاور هي:

جواب: تلاش‌های من برای اصلاح حوزه‌ی علمیه در شروع دعوت و قبل از انتشار علنی آن صورت گرفت. این اصلاحات بر سه محور متمرکز شده بود:

۱- الإصلاح العلمي: وقد استخدمت فيه وسيلتين:

۱- اصلاحات علمی: که برای انجام آن، از دو ابزار استفاده نمودم:

الأولى: هي كتابة كتاب اسمه «الطريق إلى الله»، وقد أثر تأثيراً جيداً، وتأثر به الشيخ محمد اليعقوبي وكان معجباً به ويريد إعادة نشره، كما نقل لي بعض الشيوخ والسادة من أتباعه في حينها.

اول: نوشتن کتابی به نام «سرگردانی یا مسیر به سوی خدا» که تأثیر بسیار خوبی بر جای گذاشت. شیخ محمد یعقوبی تحت تأثیر آن قرار گرفت و به آن علاقه‌ی شدیدی نشان داد و آن گونه که بعضی از شیوخ و سادات پیرو او به من اطلاع دادند خواستار چاپ و توزیع مجدد آن شد.

والثانية: هي الكلام ومناقشة الطلبة والعلماء حول الخلل العلمي الموجود، وكان يعينني بذلك من كانوا يؤمنون بي، وبعض من كانوا متأثرين بكلامي والحق الذي كنت أقوله.

دوم: بحث و گفت‌وگو با طلبه‌ها و علما در خصوص نقایص علمی موجود. برخی از کسانی که به من ایمان داشتند، مرا در این زمینه یاری نمودند و برخی دیگر تحت تأثیر سخن من و حقی که می‌گفتم قرار گرفتند.

۲- الإصلاح العملي: وهو يتعلق بالأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، وأضرب لك مثلاً على ذلك هو عندما قام الطاغية صدام بتنجيس القرآن، عندما كتبه بدمه النجس والمسلمون مجمعون على أنّ الدم نجس، والقرآن يحرم تنجيسه، طالبت في حينها باتخاذ العلماء موقفاً على الأقل بإصدار بيان، ولكنهم اعتذروا بالتقية فكانت نفوسهم أعزّ عندهم من القرآن، ولو كانوا يؤمنون أن: لا قوة إلا بالله؛ لاتخذوا موقفاً وتيقنوا أنّ الله سيدافع عنهم. وأنا شخصياً اتخذت موقفاً، وكنت استنكر هذا الفعل الخبيث من الطاغية صدام، وقلت مرّات متعددة وفي خطبي في المجالس: إنّ صدام كتب موته بيده عندما كتب القرآن بدمه النجس. وبدل أن

يعينوني بدأوا يبتعدون عني وطردي أحدهم بطريقة مؤدبة!! لأنه كان يخاف أن صداماً إذا أخذني ليعدمني أن يعدمه معي؛ لأنه سمع كلامي على الطاغية صدام!!

۲- اصلاحات عملی: که در زمینه‌ی امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. مثالی می‌زنم: هنگامی که صدام سرکش اقدام به نجس کردن قرآن نمود و وقتی با خون نجسش قرآن را نوشت در حالی که تمام مسلمانان اتفاق نظر دارند که خون نجس است و حرام است که قرآن نجس شود، از علمای نجف درخواست کردم که حداقل با صدور بیانیه‌ای، اعلام موضع نمایند؛ ولی آنها تقیه را بهانه کردند در حالی که جان‌هایشان برایشان از قرآن عزیزتر بود. اگر ایمان داشتند که هیچ قوت و نیرویی نیست مگر از طریق خداوند متعال، موضع‌گیری می‌کردند و یقین می‌داشتند که خداوند از آنها دفاع خواهد نمود. من شخصاً موضع‌گیری نمودم و از این عمل خبیث صدام اعلام انزجار نمودم و بارها در سخنانم در مجالس گفتم که صدام آن هنگام که قرآن را با خونس نجس نمود، مرگش را با دست خودش امضا نمود. آنها به جای اینکه مرا یاری دهند، از من کناره گرفتند و یکی از آنها محترمانه مرا از خود راند!! چرا که می‌ترسید که اگر صدام مرا دستگیر کند، مرا اعدام و او را هم همراه من اعدام نماید؛ چون او سخن من را در مورد صدام طغیانگر شنیده بود!!

على كل حال في هذا المجال (الإصلاح العملي) لم أجد أي استجابة منهم.

به هر حال در این زمینه (اصلاح عملی) پاسخ مثبتی از سوی آنها دریافت نکردم.

۳- الإصلاح المالي: وهو يتعلق بانفاق أموال الصدقات على الفقراء. وهذا كان آخر المطاف قبل أن تصبح الدعوة علنية، ووجدت فيه كثيرين جداً من طلبة الحوزة العلمية ممن نصروني، قليل جداً منهم لأجل الفقراء، والأكثر لأنهم هم أنفسهم كانوا يعانون من التمييز في العطاء المالي الذي كان يمارس في الحوزة العلمية.

۳- اصلاحات مالی: که در زمینه‌ی انفاق اموال صدقات به فقرا می‌باشد. این آخرین حرکت قبل از علنی شدن دعوت بود. در این زمینه بسیاری از طلبه‌های حوزه‌ی علمیه مرایاری دادند؛ تعداد بسیار کمی از آنها از بابت فقرا و تعداد زیادی به خاطر خودشان بود که از چگونگی مصرف اموال که در حوزه رایج بود، در رنج و سختی بودند.

وفي هذا المجال تحققت نتائج يسيرة بعد أن خضت بنفسي أو بعض أنصاري من طلبة الحوزة العلمية مفاوضات مريرة مع المرجعيات الدينية في النجف، ومن هذه المرجعيات السيد السيستاني، والسيد محمد سعيد الحكيم، والشيخ محمد إسحاق الفياض.

در این زمینه نتایج ضعیفی حاصل شد آن هم پس از اینکه خودم یا بعضی از انصارم از طلاب حوزه‌ی علمیه بحث‌های تلخی را با مراجع دینی نجف انجام دادیم؛ مراجعی نظیر سید سیستانی، سید محمد سعید حکیم و شیخ محمد اسحاق فیاض.

وكان أكثرهم استجابة باللسان والقول هو الشيخ اليعقوبي، ولم يجادل، بل اعترف بالخطأ وقال نحن نحتاج للإصلاح المالي، عندما ذكره أحد المؤمنين بي في حينها بسياسة أمير المؤمنين علي(ع) المالية.

از میان آنها، شیخ محمد یعقوبی کسی بود که بیشترین تأیید زبانی و کلامی را از ما نمود؛ او جدال و دشمنی نکرد و حتی به خطا نیز اعتراف نمود و پس از اینکه یکی از مؤمنین به من او را به یاد سیاست مالی امیر المؤمنین حضرت علی(ع) انداخت، ابراز داشت که ما به اصلاحات مالی نیاز داریم.

وعلى كل حال فالنتائج الفورية في كل هذه المحاور كانت يسيرة ولم يكن القوم يريدون السير خطوات إلى الأمام ([390]).

به هر حال نتایج به دست آمده در همه‌ی این موارد بسیار ضعیف بود و آنها تمایلی برای حرکت در مسیر امام(ع) از خود نشان ندادند([391]).

س ۶: كيف كانت علاقتكم ببعض المراجع المعروفين في النجف وغير النجف؟ وماذا عن الآن؟

سوال ۶: رابطه‌ی شما با مراجع معروف در نجف و سایر جاها چگونه بود؟ و در حال حاضر چگونه است؟

ج: كانت لا بأس بها، أمّا الآن فمعظمهم يطالبون باعتقالي أو قتلي، وقد أفتى بعضهم علناً بهدر دمي، كالحائري في إيران([392]).

جواب: مشکلی نداشتیم و در حال حاضر، بیشتر آنها دستگیری و قتل مرا می‌خواهند و بعضی از آنها فتوای مه‌دور الدم بودنم را نیز داده‌اند، مانند حائری در ایران([393]).

س ۷: هل كانت هناك محاولات لنظام صدام لملاحقتكم؟ يرجى ذكرها باختصار.

سوال ۷: آیا تلاش‌هایی از سوی نظام صدام برای دستگیری و تعقیب شما صورت گرفت؟ لطفاً به طور مختصر بیان نمایید.

ج: نعم، واعتقل بعض من كان له علاقة بي وإن لم يكن من المؤمنين بي، بل اعتقلوا بعد إعلان الدعوة عدداً من طلبة الحوزة وإن لم تكن لهم علاقة بي، فقط كانوا يحققون معهم في محاولة منهم للوصول لي واعتقالي، والحمد لله الذي أخزى صدام وجنده وردهم خائبين.

جواب: بله. حتی بعضی از کسانی که با من ارتباط داشتند و از مؤمنین به من نبودند و همچنین پس از اعلان دعوت، تعدادی از طلاب حوزه که ارتباطی با من نداشتند نیز

دستگیر شدند. آنها از این طلبه‌ها تحقیق می‌کردند تا به من دسترسی پیدا کنند و حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که صدام و سربازانش را خوار و ناکام نمود.

س ۸: ما هو رأيكم بالحرب التي أسقطت نظام صدام ؟ والاحتلال الأمريكي والعمليّة السياسيّة الحاليّة ؟

سوال ۸: نظر شما در مورد جنگی که موجب سقوط صدام شد چیست؟ همچنین در مورد اشغال‌گری آمریکا و سیاست فعلی عراق؟

ج: في الحديث القدسي عن الله سبحانه: (الظالم سيف أنتقم به وأنتقم منه) [394]، فصدام طاغية ونال جزاءه من الله بالسيف، أما تنصيب الناس فأنا لا أؤمن به، بل أؤمن بتنصيب الله سبحانه وتعالى لالأنبياء والأوصياء(ع) وإن كره الناس [395].

جواب: در حدیث قدسی از خداوند سبحان آمده است: «ظالم شمشیری است که با آن انتقام می‌گیرم و از او نیز انتقام خواهم گرفت» [396] صدام، طغیان کرد و جزایش از جانب خداوند با شمشیر بود. اما انتخابات توسط مردم، من اعتقادی به آن ندارم، بلکه به انتخاب و انتصاب انبیا و اوصیا(ع) توسط خداوند سبحان ایمان دارم؛ هر چند که مردم را خوش نیاید [397].

س ۹: الانتخابات والحكومة هل شاركتم بها بأي شكل ؟ وما هي علاقتكم بالحكومة ؟

سوال ۹: آیا شما به شکل خاصی در انتخابات و حکومت مشارکت می‌کنید؟ رابطه‌ی شما با دولت چطور است؟

ج: لم نشارك بأي شكل في الانتخابات أو الحكومة، وكل فترة من الزمن تقوم الحكومة بهدم أحد دور العبادة الخاصة بالأنصار وباعتقال عدد منهم، وأخيراً تم إغلاق المكتب الخاص بالأنصار في النجف واعتقال عشرات الأنصار في النجف قبل أحداث الزرقة، وكان من ضمن الأنصار المعتقلين السيد حسن الحمامي، وهو من كبار علماء النجف، ونجل المرجع الديني الراحل السيد محمد علي الحمامي.

جواب: به هیچ شکلی در انتخابات و حکومت شرکت نمی‌کنیم و هر از گاهی حکومتی‌ها اقدام به تخریب مسجدهای خاص انصار و بازداشت تعدادی از آنها می‌کنند و اخیراً قبل از حوادث زرگه اقدام به بستن مکتب انصار در نجف و دستگیری ده‌ها تن از انصار نموده‌اند؛ از جمله انصاری که دستگیر شدند سید حسن حمامی که از بزرگان علمای نجف و فرزند مرجع دینی مرحوم سید محمد علی حمامی، می‌باشد.

س ۱۰: ما علاقتكم بالأحزاب والحركات السياسية المتواجدة على الساحة العراقية؟ المجلس الأعلى؟ الدعوة؟ التيار الصدري؟ الفضيلة؟ وغيرها؟

سوال ۱۰: رابطه‌ی شما به احزاب و حرکت‌های سیاسی موجود در عراق مانند مجلس اعلى، الدعوة، جنبش صدری، فضیله و سایرین چگونه است؟

ج: هم مدعوون كغيرهم من الناس إلى الإيمان بهذه الدعوة.

جواب: آنها هم همانند سایر مردم به ایمان آوردن به این دعوت فراخوانده شده‌اند.

س ۱۱: هل لكم أتباع في دول أخرى؟

سوال ۱۱: آیا در کشورهای دیگر نیز پیروانی دارید؟

ج: نعم في إيران، باكستان، الكويت، قطر، البحرين، الإمارات العربية، مصر، المغرب، نجد والحجاز (الجزيرة العربية)، لبنان، الصين، استراليا، كندا، انكلترا، السويد، الولايات المتحدة الأمريكية، ودول أخرى.

جواب: بله؛ در ایران، پاکستان، کویت، قطر، بحرین، امارات متحدهی عربی، مصر، مغرب، نجد و حجاز (شبهه جزیرهی عربستان)، لبنان، چین، استرالیا، کانادا، انگلستان، سوئد، ایالات متحدهی آمریکا و کشورهای دیگر، انصار وجود دارند.

س ۱۲: سمعت أنّ لكم أتباع من السنّة والمسيح وديانات أخرى؟ يرجى ذكر كيف حصل ذلك وإن كان هناك أمثلة.

سوال ۱۲: شنیده‌ام که پیروانی از مسیح، اهل سنت و سایر ادیان دارید. خواهش می‌کنم چگونه آن را بفرمایید؛ و در صورت امکان مثالی ذکر کنید.

ج: معظم هؤلاء آمنوا بسبب التقائهم بالأنصار الذين في الخارج وبيتوا لهم الدعوة، أو إنهم اطلعوا على موقع الإنترنت، وكثير منهم رأوا رؤى في المنام فأمنوا أو إن لديهم دليلاً غيبياً، وهذه كمثل رسالة شخص مسيحي من مصر آمن بالدعوة وأرسلها إلى الأخوة الأنصار عبر الإنترنت:

جواب: بیشتر این افراد بر اثر روبه‌رو شدن با انصاری که در خارج هستند و دعوت را برایشان تبیین نموده‌اند، ایمان آوردند و یا از طریق سایت اینترنتی باخبر شدند. بسیاری از آنها رؤیا دیده‌اند و ایمان آوردند یا دلیل غیبی دیگری دارند. به عنوان این نامه‌ی یک شخص مسیحی از مصر می‌باشد که به این دعوت ایمان آورده و نامه را از طریق اینترنت به برادران انصار ارسال نموده است:

الإسم: عمانوئيل روفائيل. البلد: مصر.

نص الرسالة: (فخامة المندوب عن المنقذ، لدي رسالة إليك كتبت قبل ۳۲۲ عاماً من الأسقف سرخيس ميخا المعمدان محفوظة ومختومة رغم اني لم استطيع

حل أَلغازها لكن اسم فخامتكم فيها واضح أرجو إبلاغي بالعنوان المناسب مع احتراماتي).

عمانوييل. العمر: ٧١.

نام: عمانوييل رافائل. کشور: مصر.

متن نامه: «ای سبزکنندهی (دین) ارسال شده از سوی نجات دهنده! نامه‌ای برای شما دارم که ۳۲۲ سال قبل توسط اسقف سرکیس میخا المعمدان امضا و تا کنون حفظ شده است. با اینکه من راز آن را نفهمیده‌ام ولی اسم بزگوار شما به وضوح در آن دیده می‌شود. امیدوارم نشانی مناسب را به من اعلام فرمایید. با احترام».

عمانوييل - ٧١ ساله

س ۱۳: ما رأيكم بما يسمى المقاومة وغيرها، وماذا عن العنف الطائفي والتهجير؟

سوال ۱۳: نظر شما در خصوص مقاومت و سایر موارد چیست؟ همچنین در خصوص خشونت طایفه‌ای و بیرون راندن دیگران؟

ج: هل يوجد عاقل يحترم عقله يسمي قتل الناس في الطرقات والمدارس والجامعات والأسواق مقاومة؟!؟

جواب: آیا هیچ عاقلی که به عقل خودش احترام بگذارد وجود دارد که بگوید کشتار مردم در راه‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها و بازارها را مقاومت نام نهد؟!؟

س ۱۴: لماذا أتهمت بعض الجهات السياسية حركتكم بأنها كانت خلف أحداث الزرقة؟ ما هي دوافعهم؟

سوال ۱۴: چرا بعضی جنبش‌های سیاسی حرکت شما را به این متهم نموده‌اند که شما در پشت پرده‌ی حوادث زرگه هستید؟ انگیزه‌ی آنها چیست؟

ج: هم عندما قاموا بهدم دور العبادة الخاصة بالأنصار في كربلاء والنجف وإغلاق المكتب في النجف، منعوا وسائل الإعلام من التصوير أو نقل الحدث، فلما حدثت فتنة الزرقة ونقلت بعض وسائل الإعلام الأحداث من الهدم وإغلاق المكتب واعتقال الأنصار، حاولوا التغطية على جرائمهم بتحميل الأنصار أحداث الزرقة؛ ليقولوا إن الأنصار يستحقون ما فعلنا بهم قبل ذلك. والحمد لله انكشفت الحقيقة واتضحت جرائمهم، ولكن مع ذلك فالحكومة إلى اليوم تقوم باعتقال بعض الأنصار وإلى اليوم المكتب مغلق في النجف ولا يسمحون للأنصار بفتحه ([398]).

جواب: وقتی آنها اقدام به ویران کردن مسجدهای انصار در کربلا و نجف و بستن مکتب دعوت در نجف کردند، رسانه‌های جمعی را از تصویربرداری یا اطلاع‌رسانی منع کردند و هنگامی که فتنه‌ی زرگه اتفاق افتاد، بعضی از رسانه‌ها حوادث مربوط به تخریب و بستن و مکتب و دستگیری انصار را گزارش کردند و تلاش کردند تا سرپوشی بر جنایات‌های خود بگذارند و آنها را به حادثه‌ی زرگه مرتبط سازند؛ تا بگویند که انصار استحقاق چنین برخوردهایی را دارند. به حمد خداوند که حقیقت هویدا شد و جنایات و جرایم آنها آشکار گردید؛ اما با این حال، تا به امروز، حکومت عراق به دستگیر کردن انصار ادامه می‌دهد و تا امروز دفتر دعوت در نجف بسته شده است و اجازه‌ی بازکردن آن را نمی‌دهند ([399]).

س ۱۵: یتهم البعض المجلس الأعلى ومنظمة بدر وحتى النظام الإيراني بمحاولة قمع الحركات الشيعية المناوئة، مارأيكم؟

سوال ۱۵: بعضی‌ها مجلس اعلی، سپاه بدر و حتی نظام ایران را متهم می‌کنند که سعی در سرکوبی حرکات شیعیان طرفدار شما دارند، نظر شما در این مورد چیست؟

ج: بالنسبة لهذا المجلس وتفرعاته أنا أذكر لك حادثة ليكون الحديث موثقاً، ففي شهر ذي الحجة السابق أي قبل شهرين تقريباً، عقد مؤتمر في النجف وطالب بعض وكلاء المراجع في هذا المؤتمر بمحاربة هذه الدعوة. وقد نقل هذا الكلام على الفضائيات، وبعد أيام من هذه المطالبة قامت السلطات الجائرة في النجف بمهاجمة الأنصار واعتقالهم وإغلاق المكتب.

جواب: در خصوص این مجلس و حرکت هایش حادثه‌ای را برای شما تعریف می‌کنم تا گفتار من با سند و مدرک باشد. در ماه ذی الحجه‌ی گذشته یا تقریباً دو ماه قبل، یک گرد همایی در نجف تشکیل شد و بعضی از وکلای مراجع در این گردهمایی خواستار مبارزه با این دعوت شدند. این موضوع در شبکه‌های ماهواره‌ای منتشر شد و بعد از گذشت چند روز از این درخواست، حکومت ظالم در نجف اقدام به حمله به انصار و دستگیر کردنشان و بستن مکتب نمودند.

س ۱۶: يدعي البعض إن «المهدوية» يقومون بأعمال ضالة ومنحرفة، فما جوابكم على ذلك؟

سوال ۱۶: بعضی‌ها مدعی هستند که «مهدویت» اقدام به انجام اعمال منحرف و گمراه کننده می‌کنند. پاسخ شما چیست؟

ج: إن كنت تقصد بالمهدوية أنصار الإمام المهدي (ع)، فأنا شخصياً لم أر منهم إلا خيراً، وكثير منهم عبادة نساك يُحيون الليل بالصلاة والنهار بالصيام ولا يعصون الله ولا يرتكبون الفواحش ويأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر ويؤمنون بالله وبأنبيائه ورسوله (ع) جميعاً، وبالكتب السماوية التي جاء بها الأنبياء (ع) (القرآن والتوراة والإنجيل)، وبالملائكة وبالغيب وبالقيامتين الصغرى والكبرى، فإن كان هذا عند الناس ضلالاً وانحرافاً فكيف يكون الهدى والصراط المستقيم؟! ثم إن معظمهم كانوا من أتباع العلماء وبعضهم كانوا من فيلق بدر ومن حزب الدعوة ومن التيار الصدري ومنهم علماء معروفون، ثم تبين لهم الحق فاتبعوه، فهل لمجرد دخولهم إلى الحق وبالدليل الذي يرضاه الله يستحقون التشهير بهم بالكذب والبهتان والزور، وأضرب لك مثلاً من هذا الزور والكذب الذي تعرضت له أنا

شخصیاً، فقبل عدّة أشهر وفي قناة الكوثر الفضائية الإيرانية وفي برنامج «المهدي الموعود» استضافوا الشيخ علي الكوراني، وكانت الحلقة كلها تقريباً مخصصة للحديث عني وتشويه صورة الدعوة، ومن ضمن ما قاله الشيخ علي الكوراني (إنّ أحمد الحسن يقول: إنّه زوج أخته للإمام المهدي)، وهو يعلم يقيناً أنّي لم أقل هذا ويعلم أنّه يكذب، ولكنه لا يستحي من الكذب وقول الزور رغم كبر سنه والعمامة التي يضعها على رأسه [400].

جواب: اگر منظور شما از مهدویت، انصار امام مهدی (ع) است، من به شخصه جز خیر و خوبی از آنها ندیدم. بسیاری از آنها عابدینی هستند که امساک می کنند، شب را به نماز می ایستند، روز را روزه داری می کنند، خدا را معصیت نمی کنند، عمل زشتی انجام نمی دهند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند، به خدا و به همه ی انبیا و فرستادگانش (ع) ایمان دارند و همینطور به کتاب های آسمانی که پیامبران (ع) آورده اند (قرآن، تورات و انجیل) و به ملائکه و غیب و به دو قیامت صغری و کبری ایمان دارند. اگر این کارها از نظر مردم گمراهی و انحراف است پس هدایت و صراط مستقیم کدام است؟! به علاوه بسیاری از این انصار از پیروان علما، سپاه بدر، حزب دعوت، جنبش صدری بودند و در میان آنها از علمای معروف نیز دیده می شود که چون حق برای آنها آشکار شد، آن را دنبال کردند. آیا به محض این که وارد این دعوت حق شدند و به راهی که خدا به آن راضی است درآمدند، استحقاق این همه دروغ و بهتان و افترا را پیدا می کنند؟! در خصوص این فریب کاری و بهتان برای شما مثالی می آورم که خودم شخصاً به آن متهم شدم: ماهها قبل و در شبکه ی ایرانی الکوثر و در برنامه ای به نام «مهدی موعود» شیخ علی کورانی را دعوت کرده بودند و تقریباً همه ی برنامه را به بحث در مورد من و تخریب و جاهت دعوت اختصاص داده بودند. از جمله چیزهایی که شیخ علی کورانی گفت این بود که: «احمد الحسن گفته است: خواهرش را به عقد امام مهدی (ع) در آورده است» در حالی که او خودش می داند که من چنین چیزی را نگفته ام و خودش می داند که دروغ می گوید ولی بر خلاف کهولت سنی که دارد و عمامه ای که بر سر می گذارد، از دروغ بستن و افترا زدن هیچ شرم و حیایی ندارد [401].

س ۱۷: هناك عدّة حركات تدعي المهدوية كجماعة الحسني والمرسومي وجند السماء وغيرهم فهل هناك ما يجمعهم؟

سوال ۱۷: جنبش‌هایی مانند حسنی، مرسومی، جند السماء و نظایر آن ادعای مهدویت دارند. آیا عاملی وجود دارد که آنها را متحد کند؟

ج: هم کفیرهم من الناس مدعوون للإيمان بهذه الدعوة، وقد التحق جماعة من أتباع محمود الصرخي الحسني بهذه الدعوة بعد أن تبين لهم الحق.

جواب: آنها نیز مانند سایر مردم به ایمان آوردن به این دعوت فرا خوانده شدند. برخی از پیروان محمود صرخی حسنی بعد از اینکه حقایق این دعوت را مشاهده کردند، ایمان آوردند.

أما وجود هذه الحركات مع وجود الحق فهو كوجود السامري وبلعم بن باعورا مع رسول الله موسى (ع)، وكوجود مسيلمة الكذاب والأسود وسجاح مع رسول الله محمد(ص)، فهؤلاء جميعاً كانوا سبباً من سبب الشيطان لإضلال الناس عن الحق المتمثل بالأوصياء والرسل(ع).

اما وجود داشتن این حرکت‌ها با وجود حق، همانند وجود داشتن سامری و بلعم بن باعورا با وجود پیامبر خدا حضرت موسی (ع) می‌باشد، و همانند وجود داشتن مسیلمه‌ی کذاب و اسود و سجاح با وجود رسول خدا حضرت محمد (ص) می‌باشد. همه‌ی اینها راهی از راه‌های شیطان برای گمراه کردن مردم از حق متمثل شده در اوصیا و پیامبران (ع) می‌باشند.

س ۱۸: ما هو رأيكم بالسيد السيستاني؟

سوال ۱۸: نظر شما در مورد سید سیستانی چیست؟

ج: هو مدعو كغيره من الناس للإيمان بهذه الدعوة، وقد آمن كثير من مقلديه بهذه الدعوة بعد أن تبين لهم الحق.

جواب: او نیز همانند سایر مردم به ایمان آوردن به این دعوت فرا خوانده شده است. بسیاری از مقلدین او پس از اینکه حقانیت این دعوت را شناختند، ایمان آوردند.

س ۱۹: ما القصة وراء اختياركم لنجمة داود كرمز للحركة؟

سوال ۱۹: ماجرای انتخاب ستاره‌ی داوود به عنوان نماد حرکت شما چیست؟

ج: هي اختيار الله وليس اختياري، والنجمة السداسية هي نجمة داود (ع)، وهو نبي مرسل من الله ونحن ورثة الأنبياء ([402]).

جواب: به انتخاب خدا بود و نه انتخاب من. ستاره‌ی شش پر، ستاره‌ی داوود (ع) می‌باشد. او پیامبر فرستاده شده از سوی خداوند است و ما وارث پیامبران هستیم ([403]).

س ۲۰: هل قام أتباعكم بحمل السلاح ولو للدفاع عن النفس؟

س ۲۰: آیا پیروان شما با خود سلاح حمل می‌کنند، حتی به عنوان دفاع از خود؟

ج: لحد الآن كلا، رغم أنّ القوات التابعة للحكومة العراقية قامت باقتحام وهدم دور عبادتهم في النجف وكربلاء، وأغلقت المكتب في النجف واعتقلت ولا زالت تعتقل منهم.

جواب: تا حالا، خیر؛ با توجه به اینکه نیروهای پیرو حکومت عراق اقدام به تصرف و ویرانی عبادت‌گاه‌های آنها در نجف و کربلا نمودند و دفتر آنها را در نجف بستند و تعدادی را بازداشت نمودند و این دستگیر کردن‌ها همچنان ادامه دارد.

س ۲۱: كيف تمويلون نشاطاتكم ومطبوعاتكم وغيرها؟

سوال ۲۱: هزینه‌های تبلیغ، چاپ نشریه‌ها و... را از کجا تأمین می‌کنید؟

ج: من تبرّعات الأنصار، فعددهم ليس بقليل في داخل العراق وخارج العراق والحمد لله.

جواب: از مساعدت‌های انصار، که تعداد آنها در داخل و خارج عراق کم نیست؛ والحمد لله.

س ۲۲: أين يتركز أنصاركم؟

سوال ۲۲: انصار شما در کجاها متمرکز می‌باشند؟

ج: في العراق وبعض دول الخليج وإيران.

جواب: در عراق و بعضی کشورهای خلیج و ایران.

س ۲۳: ما هي الخطوات المقبلة؟ هل تخشون الاعتقال أو الاغتيال من قبل الحكومة العراقية أو الأحزاب الأخرى؟

سوال ۲۳: اقدامات آتی شما چیست؟ آیا از دستگیر شدن و قتل و ترور توسط حکومت عراق و یا احزاب دیگر، بیم ندارید؟

ج: في فضائية العراقية (وهي قناة إعلامية تمويلها الحكومة العراقية وتنقل رأي الحكومة وتدافع عنها)، وفي برنامج إخباري (وبعد أيام من أحداث الزرعة وبعد أن تبين أن لا علاقة لي بها) اتصلوا تلفونياً بشخص، وأفتى هذا الشخص بوجوب قتلي، ولم يستنكر مقدّم البرنامج أو القناة التابعة للحكومة هذا الكلام، وهذا يدل على رضاهم به وأظن أنّ في هذا تصريحاً واضحاً بنواياهم.

جواب: در کانال ماهواره‌ای عراق (کانال رسمی حکومت عراق که نظر حکومت را اعلام و از آن دفاع می‌کند) در یک برنامه‌ی خبری (چند روز پس از حادثه‌ی زرگه و بعد از اینکه آشکار شد که من هیچ ارتباطی با این حادثه ندارم) طی تماس تلفنی با شخصی، این شخص فتوای قتل مرا داد و مدیر برنامه یا شبکه که تابع حکومت است، نسبت به این سخن هیچ واکنشی از خود نشان نداد و این، به معنای رضایت آنها نسبت به این گفته است و به نظر من از نیت آنها به وضوح پرده برمی‌دارد.

س ۲۴: این سماحتکم الآن؟

سوال ۲۴: شما الآن در کجا هستید؟

ج: في العراق.

جواب: در عراق هستیم.

س ۲۵: أي شيء آخر ترغبون بالتحدّث عنه؟

سوال ۲۵: مایلید در خصوص چه مطلب دیگری صحبت کنید؟

ج: أود أن أخطب الشعب المسيحي في أمريكا والغرب:

جواب: مایلم ملت مسیحی را در آمریکا و غرب مخاطب قرار دهم:

أنتم يا من تنتظرون عيسى (ع) هل قرأتم في الإنجيل قول عيسى (ع): (وأما الآن فأنا ماضي للذي أرسلني، وليس أحد منكم يسألني أين تمضي، ولكن لأنني قلت لكم هذا قد ملأ الحزن قلوبكم. لكن أقول لكم الحق أنه خير لكم أن أنطلق؛ لأنه

ان لم أنطلق لا يأتيكم المعزى، ولكن إن ذهب أرسله إليكم، ومتى جاء ذاك يبكت العالم على خطيئة، وعلى بر، وعلى دينونة.

شما که منتظر عیسی (ع) هستید آیا گفتار عیسی (ع) را در انجیل نخوانده‌اید؟ «5 اما الآن نزد فرستنده‌ی خود می‌روم و کسی از شما از من نپرسد به کجا می‌روی 6 ولیکن چون این را به شما گفتم، دل شما از غم پُر شده است 7 و من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما بهتر است؛ زیرا اگر نروم تسلی‌دهنده نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم 8 و چون او آید، جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود 9

أما على خطيئة: ف (لأنهم لا يؤمنون بي)، وأما على بر: ف (لأنّي ذاهب إلى أبي ولا تروني أيضاً)، وأما على دينونة: ف (لأن رئيس هذا العالم) قد دين.

اما بر گناه؛ زیرا آنها به من ایمان نمی‌آورند 10 و اما بر عدالت، از آن سبب که نزد پدر خود می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید 11 و اما بر داوری، از آن رو که بر رئیس این جهان حکم شده است 12

إن لي أمور كثيرة أيضاً لأقول لكم، ولكن لا تستطيعون أن تحملوا الآن، وأما متى جاء ذاك (روح الحق) فهو يرشدكم إلى جميع الحق؛ لأنه لا يتكلم من نفسه، بل كل ما يسمع يتكلم به) ([404]).

و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم که به شما بگویم، ولی الآن طاقت تحمل‌شان را ندارید 13 ولی هنگامی که او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی‌کند بلکه فقط به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت» ([405]).

فهذا عيسى (ع) يبشر بي في الإنجيل الذي تعترفون به وتقرونه، فأنا الرسول المعزّي لأنبياء الله ورسله، إن كنتم تبحثون عن الحق فهذا هو الحق قد جاء.

این عیسی (ع) است که به من اشاره می نماید آن هم در انجیلی که به آن اعتراف می کنید و آن را می خوانید. من، همان فرستاده‌ی تسلی‌دهنده‌ی انبیای خداوند و فرستادگانش هستم. اگر در جست‌وجوی حق هستید، حق آمد!



[386] - وقد نشرت هذه الأسئلة وأجوبتها في الصحف الأجنبية المذكورة في السؤال (نيويورك تايمز، وواشنطن بوست، ونيوزويك). (المعلق).

[387] - این مجموعه سؤال و جوابها در روزنامه‌های معروف که در متن سوال به آنها اشاره شد، چاپ شده است (نیویورک تایمز، واشنگتن پست و نیوزویک).

[388] - وقد أشار أهل البيت إلى هذا الوقت بالتحديد، وهو وقت ظهور المهدي للإمام المهدي (ع)، بل وصفوه بأنه منهم أي من ذريتهم، وفي بعض الروايات من ذرية الإمام المهدي (ع) بالخصوص.

عن أبي بصير، عن الإمام الصادق (ع)، قال: (يا أبا محمد، ليس ترى أمة محمد (ص) فرجاً أبداً ما دام لولد بني فلان ملك حتى ينقرض ملكهم. فإذا انقرض ملكهم أتاح الله لأمة محمد (ص) برجل منا أهل البيت يشير (يسير) بالتقى، ويعمل بالهدى، ولا يأخذ في حكمه الرشا. والله إنني لأعرفه باسمه واسم أبيه. ثم يأتي الغليظ القصرة، ذو الخال والشامتين، القائد العادل، الحافظ لما استودع، يملؤها عدلاً وقسطاً كما ملأها الفجار ظلماً وجوراً) عصر الظهور للكوراني: ص 208.

ودولة بني فلان هي دولة بني أمية المتمثلة بدولة صدام (لعنه الله) وفعالاً في نهاية انقراضها أرسل الإمام المهدي (ع) السيد أحمد الحسن رسولاً عنه إلى الناس كافة، ولم تنتشر دعوته ويتاح لها الانتشار إلا بعد انقراض حكم صدام (لعنه الله)، ثم تذكر الرواية بعد ذلك ظهور الإمام المهدي (ع)، والله العالم. (المعلق).

[389] - اهل بيت (ع) به طور دقیق به این زمان اشاره فرموده‌اند؛ زمان ظهور زمینه‌ساز مهدی (ع)، و حتی او را از خودشان یعنی از نسل خودشان توصیف نمودند و در برخی روایات به طور مشخص از نسل امام مهدی (ع) ذکر فرموده‌اند.

از ابو بصیر از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «ای ابا محمد، اُمّت محمد (ص) تا هنگامی که برای فرزندان بنی فلان حکومت وجود داشته باشد، هیچ‌گاه فرج را نخواهد دید، مگر اینکه حکومتشان منقرض گردد. هنگامی که حکومت ایشان منقرض شود، خداوند با مردی اهل بیت زمینه را برای اُمّت محمد (ص) فراهم خواهد نمود. مردی که با تقوا حرکت و با هدایت عمل می‌کند و در حکومتش رشوه نمی‌گیرد. به خدا قسم او را با نام و نام پدرش می‌شناسم. سپس آن درشت هیكل

کوتاه که دارای خال و دو علامت است، همان فرمانده عادل، حفاظت کننده از آنچه به او سپرده شده است، می آید، آن را پر از قسط و عدل می کند همان گونه که فاجران و بدکاران از ظلم و ستم آکنده کرده اند». عصر ظهور کورانی: ص 208.

دولت بنی فلان همان دولت بنی امیه است که در صدام (لعنت الله) متمثل شده بود و در حال حاضر و در پایان آن دولت، امام مهدی (ع) سید احمد الحسن را به عنوان فرستاده‌ی خود برای عموم مردم ارسال فرمود و دعوت ایشان منتشر نشد و زمینه برایش فراهم نگردید مگر پس از انقراض حکومت صدام که لعنت خدا بر او باد. سپس در ادامه، این روایت ظهور امام مهدی (ع) را بیان می نماید؛ و خداوند دانایتر است.

[390] - وأنا - وأعوذ بالله من الأنا - كنت معاصراً لهذه الفترة والثورة ضد الفساد المالي في الحوزة العلمية في النجف الأشرف التي قادها السيد أحمد الحسن، وواكبت بعض تفاصيلها. (المعلق).

[391] - من (پناه می برم به خدا از منیت) همزمان با این دوران و قیام ضد فساد مالی در حوزه‌ی علمیه‌ی نجف اشرف بودم که سید احمد الحسن آن را رهبری می کرد و برخی جزئیات آن را همراهی می کردم.

[392] - كل الذين كذبوا السيد أحمد الحسن، كذبوه بلا دليل أو برهان، بل بمحض الهوى والتعصب، فهم لم يسمعوا الرجل ولم يلتقوا به ولم يناقشوا أدلته ولم يحيطوا بها علماً ورغم ذلك كذبوه لأول وهله، فهل أطلعهم الله تعالى على الغيب؟! وقد ذم الله تعالى هؤلاء وأمثالهم في القرآن الكريم، قال تعالى: (بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ) يونس: 39. فهي: (سُنَّةُ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا) الأحزاب: 62. قال تعالى: (... أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ) البقرة: 87. فهم لا يرون الحق إلا في أنفسهم، بل كل واحد منهم يرى نفسه هو الحق الوحيد على هذه الأرض، مستأنساً بالذين يحيطونه من الذين لا يفرقون بين الناقة والجمال، وقد آمنوا مكر الله وعقابه، وهذه هي صفة علماء بني إسرائيل الذين حاربوا نبي الله موسى وعيسى ومحمد (صلوات الله عليهم جميعاً). فقد جاءهم السيد أحمد الحسن بدليل القرآن والسنة وأدلة الأنبياء والمرسلين، وقد ذكره الرسول (ص) والأئمة (ع) بالاسم والصفة والبلد، وشهد الله تعالى في ملكوت السماوات بصدقة، ورغم ذلك لم يصدقوه وكذبوه، بل لم يستمعوا إليه أصلاً. ولكن هذا الموقف ليس مستغرباً ومتوقفاً من الذين وصفهم رسول الله (ص) بشر. فقهاء تحت ظل السماء. عن أمير المؤمنين (ع)، قال رسول الله (ص): (سيأتي على الناس زمان لا يبقى من القرآن إلا رسمه ومن الإسلام إلا اسمه، يسمعون به وهم أبعد الناس منه، مساجدهم عامرة وهي خراب من الهدى، فقهاء ذلك الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة وإليهم تعود) الكافي: ج 8 ص 308. والذين تضافرت الروايات على أنهم سيكونون غرضاً لسيف ابن فاطمة (عليها السلام)، فانا لله وإنا إليه راجعون وسيعلم الذين ظلموا آل محمد أي منقلب ينقلبون والعاقبة للمتقين. (المعلق).

[393] - تمام کسانی که سید احمد الحسن را تکذیب کردند، او را بدون هیچ دلیل و برهانی و صرفاً از روی تعصب و هوای نفس، تکذیب کردند. آنها به سخنان او گوش نمی دادند و توجه نمی نمودند و حاضر به بحث و ارایه‌ی دلایل با او نبود چرا که علم آن را در اختیار نداشتند و با این وجود او را از همان ابتدا تکذیب می کردند. آیا خداوند آنان را از غیب مطلع ساخته بود؟ خداوند متعال اینان و نظایر آنها را در قرآن کریم مذمت نموده است و می فرماید: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ» (بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نیافته و هنوز از تأویل آن بی خبر بودند. کسانی که پیش از آنان بودند نیز (پیامبران را) چنین به دروغ نسبت دادند پس بنگر که عاقبت کار ستمکاران چگونه بوده است) (یونس: 39) و همچنین «سُنَّةُ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (این سنت خداوندی است که در میان پیشینیان نیز بود و در سنت خدا تغییری نخواهی یافت) (احزاب: 62) و همچنین می فرماید:

«... أَفَكَلَّمَا جَاءَكُم رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَتَّقُونَ» (.... و هر گاه فرستاده‌ای آمد و چیزهایی

آورد که مورد پسند نفس شما نبود سرکشی کردید، گروهی را دروغ‌گو خواندید و گروهی را کشتید) (بقره: 87). آنها حق را نمی‌بینند مگر در وجود خودشان و حتی هر کدام از آنها خود را تنها حق موجود بر این زمین می‌داند و با کسانی انس و الفت می‌گیرند که بین شتر نر و شتر ماده فرقی نمی‌بینند و از مکر و عقاب خدا خود را ایمن می‌بینند. این همان خصوصیات علمای بنی اسرائیل است که با پیامبران خدا حضرت موسی، عیسی و محمد که سلام و صلوات خداوند بر همه‌شان باد، به جنگ برخاستند. سید احمد الحسن دلایل قرآنی و سنت رسول خدا(ص) و ادله‌ی انبیا و مرسلین را آورد. رسول خدا(ص) و ائمه(ع) او را با نام و خصوصیات و محل سکونت ذکر کرده‌اند و خداوند متعال در ملکوت آسمان‌ها به درستی ایشان شهادت می‌دهد؛ با این حال آنها او را تصدیق نکردند بلکه تکذیب نمودند و اصلاً به سخنانش گوش ندادند. این نوع برخورد و موضع‌گیری از کسانی که رسول خدا(ص) آنها را شرورترین فقهای زیر سقف آسمان توصیف می‌فرماید، بعید نیست.

از امیر المؤمنین(ع) نقل شده است که رسول خدا(ص) فرمود: «زمانی بر مردم خواهد رسید که از قرآن جز خطش و از اسلام جز اسمش باقی نمی‌ماند. خود را به آن می‌نامند ولی دورترین مردم از آن هستند. مسجدهایشان آباد اما خالی از هدایت است. فقها آن زمان شرورترین فقهای هستند که آسمان بر ایشان سایه افکنده است. فتنه از آنها خارج می‌شود و به آنها بازمی‌گردد».

(کافی: ج 8 ص 308)؛ کسانی که روایت‌ها به اتفاق بیان می‌کنند که هدف شمشیر فرزند فاطمه(ع) خواهند بود. انا لله و انا الیه راجعون (همه از خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم) و کسانی که به آل محمد ستم روا داشتند به زودی خواهند فهمید که به کدامین بازگشت‌گاه باز خواهند گشت و حسن عاقبت از آن پرهیزگاران است.

[394]- وفي كتاب عقاب الأعمال للصدوق عن أبيه، عن عبد الله بن جعفر، عن هرون بن مسلم، عن مسعدة بن زياد، عن الصادق، عن أبيه(ع) قال: (إن الله تعالى أنزل كتاباً على نبي من الأنبياء، وفيه: أنه يكون خلق من خلقي يلحسون الدنيا بالدين يلبسون مسوك الضأن على قلوب كقلوب الذئاب، أعمالهم أشد مرارة من الصبر، وألسنتهم أحلى من العسل، وأعمالهم الباطنة أتنن من الجيف، أفبي يغترون أم إياي يخادعون؟ فبعزتي حلفت لأبعثن عليهم فتنة تطأ في خطامها حتى تبلغ أطراف الأرض تترك الحليم حيراناً، يضل فيها رأي ذي الرأي وحكمة الحكيم، ألبسهم شيعاً وأذيق بعضهم بأس بعض، انتقم من أعدائي بأعدائي ثم أذبهم جميعاً ولا أبالي) الجواهر السنية - للحر العاملي: ص 327.

[395]- وهذه صفة أئمة الحق وهي أنهم لا يتبعون هوى أنفسهم ولا هوى الناس، بل يأمرون بأمر الله ولا يتعدونه إلى ما سواه، ولو تظاهر عليهم أهل الأرض من الإنس والجن، فهم لا يرون إلا الله تعالى، بينما تجد أئمة الضلال من العلماء غير العاملين احرص ما يكونون على إرضاء الناس وإتباع أهوائهم وإن خالفت القرآن والسنة، وهذا هو الفارق بين الحق والباطل، كما في الرواية عن الإمام الصادق(ع).

عن أبي عبد الله(ع) قال: قرأت في كتاب أبي: (الأئمة في كتاب الله إمامان: إمام هدى، وإمام ضلال، فأما أئمة الهدى فيقدمون أمر الله قبل أمرهم، وحكم الله قبل حكمهم، وأما أئمة الضلال فإنهم يقدمون أمرهم قبل أمر الله. وحكمهم قبل حكم الله إتباعاً لأهوائهم وخلافاً لما في الكتاب) بحار الأنوار: ج 42 ص 156.

فاسألوا هؤلاء الذين جوزوا أو أوجبوا الانتخابات على الناس، هل الله أمرهم بذلك أم رسوله؟! فهم أئمة يدعون إلى النار؛ لأنهم لا يأمرون بأمر الله تعالى ولا يحكمون بحكم الله تعالى في كتابه المجيد. وإن قالوا: بأن الله أمرهم بذلك، فإليهم الجواب من الله تعالى، قال تعالى: (وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ) الأعراف: 28. فقد جاء في تفسير أهل البيت عن هذه الآية الرواية الآتية:

عن محمد بن منصور، قال: سألته - يعني أبا عبد الله (ع) - عن قول الله عزوجل: (وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ مَا لَا تَعْلَمُونَ) قال: فقال: (هل رأيت أحداً زعم أن الله أمره بالزنا وشرب الخمر أو شيء من هذه المحارم؟ فقلت: لا، قال: فما هذه الفاحشة التي يدعون أن الله أمرهم بها؟ قلت: الله أعلم ووليه، قال: فإن هذا في أولياء أئمة الجور ادعوا أن الله أمرهم بالايتمام بقوم لم يأمرهم الله بالايتمام بهم، فرد الله ذلك عليهم وأخبر أنهم قد قالوا عليه الكذب وسمى ذلك منهم فاحشة) الغيبة لمحمد بن ابراهيم النعماني: ص 131، الكافي: ج 1 ص 373.

فكيف يدعون أن الله أوجب على الناس انتخاب هؤلاء لسياسة البلاد والعباد وهم عبارة عن فاحشة تمشي على الأرض، فإن الله لا يأمر بالفحشاء والمنكر، والوحيد الذي حارب ذلك ولم يخضع له هو السيد أحمد الحسن وصي ورسول الإمام المهدي (ع) واليماني الموعود، ورحم الله من دعي إلى رشاد فدنا. (المعلق).

[396] - در کتاب «عقاب الاعمال» صدوق از پدرش، از عبد الله بن جعفر از هارون بن مسلم از مسعدة بن زياد از امام صادق (ع) از پدرش (ع) روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال کتابی بر پیامبری از انبیایش نازل کرد که در آن نوشته شده بود: به زودی، بندگان از مخلوقات من خواهند آمد که دنیا را به واسطه‌ی دین می‌لیسند، لباس می‌پوشند که چون دل‌های گرسنگ است. کردارشان تلخ تر از صبر (نوعی گیاه) است در حالی که زبان‌هایشان شیرین تر از عسل. کردارهای باطنی‌شان از جسد متعفن مُردار بد بو تر است. آیا به من غرّه می‌شوند، یا مرا می‌فریبند؟! به عزّت‌م سوگند، فتنه‌ای بر آنان انگیزم که افسازگسیخته پیش می‌رود تا آن که همه جای زمین را فرامی‌گیرد و بردبار در آن حیران می‌ماند، نظر صاحب نظر در آن گم می‌شود و حکمت حکیم بی‌تأثیر. آنها را گروه گروه کنم و بعضی را به جان بعضی دیگر بیندازم، از دشمنانم با دشمنانم انتقام می‌گیرم و سپس همگی را عذاب می‌دهم و هیچ ابایی نخواهم داشت». جواهر السنیه حر عاملی: ص 327.

[397] - این از خصوصیات ائمه‌ی حق است که آنها نه تابع هوای نفس خود هستند و نه هوای نفس مردم، بلکه فقط به امر خدا عمل می‌کنند و از آن به چیز دیگری عدول نمی‌کنند حتی اگر تمام اهل زمین از انس و جن علیه آنها به پا خیزند؛ چرا که آنها جز خداوند هیچ کس را نمی‌بینند. در حالی که پیشوایان گمراهی از علمای بی‌عمل را می‌بینیم که برای راضی کردن مردم حرص می‌ورزند و از خواسته‌های آنها پیروی می‌کنند حتی اگر با قرآن و سنت مخالفت داشته باشد. همان طور که در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است، این همان جدا کننده‌ی بین حق و باطل می‌باشد.

از ابو عبد الله (ع) روایت شده است که فرمود: «در کتاب پدرم خواندم: در کتاب خدا ائمه دو نوع هستند: امام هادی و امام گمراهی؛ ائمه‌ی هدایت امر خدا را بر امر خویش و حکم خدا را بر حکم خویش مقدم می‌دارند. اما ائمه‌ی ضلالت و گمراهی در راستای پیروی از هوای نفس خویش و مخالفت با آنچه در کتاب خدا هست، امر خود را بر امر خدا و حکم خود را بر حکم خدا مقدم می‌دارند». بحار الانوار: ج 42 ص 156.

از این کسانی که انتخابات را برای مردم جایز یا واجب می‌دانند بپرسید: آیا خداوند و یا رسول خدا به آنها چنین دستوری داده است؟ آنها امامانی هستند که به دوزخ فرامی‌خوانند؛ چرا که آنها به امر خدا و به حکم او در قرآن مجید عمل نمی‌کنند. اگر بگویند خداوند چنین فرمانی به آنها داده است، پاسخ‌شان از سوی خداوند متعال چنین خواهد بود: «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (چون کار زشتی کنند، گویند:

پدران خود را نیز چنین یافته‌ایم و خداوند ما را به آن فرمان داده است. بگو: خدا به زشت کاری فرمان نمی‌دهد! آیا آنچه از آن آگاهی ندارید به خداوند نسبت می‌دهید؟! (اعراف: 28). روایت زیر، تفسیر اهل بیت (ع) در خصوص این آیه را بیان می‌کند:

از محمد بن منصور روایت شده است که گفت: از ابا عبد الله (ع) در مورد این سخن خداوند متعال سوال کردم: «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»، فرمود: «آیا تا به حال کسی را دیده‌ای که بگوید خدا مرا به نوشیدن شراب و انجام زنا و اعمال حرامی از این دست امر کرده است؟» گفتم: خیر. فرمود: «پس این عمل زشتی که ادعا می‌کنند خدا آنان را به انجام آن فرمان داده است، چیست؟» گفتم: خدا و ولی او داناتر است. فرمود: «این آیه در مورد ائمه جور و ستم است. آنها ادعا می‌کنند که خدا آنها را به سرپرستی قومی گذاشته و در حالی که آنها را به سرپرستی منصوب نکرده است و خداوند اینگونه جواب‌شان را می‌دهد و این عمل آنها را فاحشه (عمل زشت) می‌نامد». غیبت ابراهیم بن محمد نعمانی: ص 131؛ کافی: ج 1 ص 373.

چگونه اینان ادعا می‌کنند که خداوند بر مردم انتخاب اینان را برای اداره‌ی کشورها و بندگان واجب کرده است در حالی که آنها همان فاحشه‌ای هستند که روی زمین راه می‌رود. خدا هرگز فرمان به فحشا و منکر نمی‌دهد و تنها کسی که علیه این موضوع قیام کرده و سر تعظیم در برابرش فرود نیاورده است سید احمد الحسن وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع) و یمانی موعود می‌باشد. خدا رحمت کند کسی را که به رشد دعوت کند و تعالی یابد.

[398] - هذه هي الحرية التي يدعونها والديمقراطية الشيطانية التي يتبححون بها، أوصلتهم إلى هدم بيوت الله والاعتداء على أناس عزل من السلاح، أوصلتهم ديمقراطيتهم إلى أن يحجروا على عقول الناس وعلى عقائدهم، أوصلتهم ديمقراطيتهم إلى العمل بمبدأ الطواغيت فلا رأي لك ولا كيان ولا وجود أصلاً، نعم هذه هي مهزلة آخر الزمان وأبطالها علماء السوء الذين يبررون أعمال الطواغيت ويصفونها بالشرعية، فهل من عاقل ينقذ نفسه من هذه المتهاة التي ستجركم إلى الوقوف في خندق السفيفاني ضد الإمام المهدي (ع). (المعلق).

[399] - این همان آزادی است که مدعیش هستند و همان دموکراسی شیطانی است که از آن دم می‌زنند! آنها را به سوی ویران کردن خانه‌های خدا و تجاوز به مردم بی‌سلاح سوق می‌دهد. این دموکراسی آنها را به جایی رساند که عقل‌ها و عقاید مردم را خوار و سبک شمارند. این دموکراسی آنها به جایی رساند که در عمل به طاغوت‌ها اقتدا کنند تا جایی که دیگر شما نه نظری داری و کیانی و نه اصلاً موجودیتی! آری، این همان طنز تلخ آخر الزمان و باطل کردنش توسط علمای بی‌عملی است تا اعمال طاغوتیان را تبرئه کنند و آنها را با شریعت خدا توجیه کنند. آیا عاقلی وجود دارد که خودش را از این گمراهی که فرجامش ایستادن در صف سفیانی علیه امام مهدی (ع) است، نجات دهد؟!!

[400] - نعم الشيخ علي الكوراني لا يستحي من قول الكذب، وهو يتكلم بكل ما يسمع من غير تروي وتأكد، وقال الرسول محمد (ص) لأبي ذر: (..... يا أبا ذر، إن الله عز وجل عند لسان كل قائل فليتنق الله أمره وليعلم ما يقول. يا أبا ذر، اترك فضول الكلام، وحسبك من الكلام ما تبلغ به حاجتك. يا أبا ذر، كفى بالمرء كذباً أن يحدث بكل ما يسمع. يا أبا ذر، ما من شيء أحق بطول السجن، من اللسان ...) بحار الأنوار: ج 47 ص 85.

فهلّا تتركوا سلاح معاوية في محاربة علي بن أبي طالب (ع) سلاح الكذب والافتراء والبهتان، حتى صدق أهل الشام بأن علياً لا يصلي (وحاشاه)، فهذا يقول بأن السيد أحمد الحسن زوج أخته للإمام وذاك يقول بأنه ساحر، وآخر يقول بأنه يمتلك ويسخر الجن، وآخر يقول بأنه عميل لإسرائيل!!! ألا تستحوا من هذه الأساليب الرخيصة، ألا تكفوا عن الضحك على البسطاء من

الناس بهكذا تفاهات لا تمت إلى الواقع بصلة، أما أن لكم أن ترجعوا إلى عقولكم ورشدكم وتقتدوا بأهل البيت (ع) وبأخلاقهم وسيرتهم العطرة والتي أنتم منها براء وهي بريئة من أكاذيبكم وبهتانكم واستهزائكم وتكذيبكم من غير علم، تدعون أنكم علماء وتسلكون طريق السفهاء، فإن كنتم علماء كما تدعون، فهذا هو السيد أحمد الحسن قد تحداكم علمياً فهل من مجيب.. فهل من مجيب.. فهل من مجيب. (المعلق).

[401] - آری، شیخ علی کورانی از دروغ گفتن شرم نمی کند و هر چه بشنود را بدون هیچ تحقیقی در رابطه با صحت و سقم آن، بیان می کند. رسول خدا حضرت محمد (ص) به ابوذر فرمود: «... ای ابوذر، خداوند عزوجل نزد زبان هر گوینده ای هست، پس باید تقوای الهی پیشه کند و بداند چه می گوید. ای ابوذر، از زیادی کلام پرهیز کن و به آنچه نیازت را برآورده می کند، بسنده کن. ای ابوذر، همینکه انسان هر چه می شنود را تعریف کند، برای دروغ گو بدونش کفایت می کند. ای ابوذر، هیچ چیز بیشتر از زبان مستحق حبس شدن نیست». بحار الانوار: ج 47 ص 85.

آیا سلاح معاویه علیه علی بن ابی طالب (ع) را رها نمی کنید؟! سلاح دروغ، افترا و بهتان؛ تا آنجا که اهل شام باورشان شد که علی (ع) نماز نمی خواند (که هرگز چنین نیست). یکی می گوید سید احمد الحسن خواهرش را به عقد امام مهدی (ع) درآورده است. آن یکی می گوید او جادوگر و ساحر است. دیگری می گوید جن تسخیر می کند. کس دیگری می گوید عامل و دست نشانده ی اسرائیل است. آیا از این روش زشت و شرم آور حیا نمی کنید؟! آیا از ریشخند کردن مردم ساده دل با این اکاذیبی که به هیچ وجه واقعیت ندارند، دست بر نمی دارید؟! آیا وقتش نرسیده است که به عقل های خود بازگردید و به اهل بیت (ع) اقتدا و به اخلاق و روش آنها عمل کنید؟!؛ اخلاقی که شما از آن به دور هستید و این اخلاق نیز از این همه دروغ و بهتان و مسخره کردن و تکذیب شما از روی نادانی، به دور است. ادعا می کنید عالم هستید در حالی که راه نادانان را در پیش گرفته اید. اگر آن گونه که ادعا می کنید عالم هستید، این سید احمد الحسن که شما را به مبارزه ی علمی فرامی خواند؛ آیا اجابت کننده ای هست؟... آیا اجابت کننده ای هست؟... آیا اجابت کننده ای هست؟

[402] - وقد وردت النجمة السداسية في الكثير من العوذ والأحراز عن أهل البيت (ع)، وتستعمل للحفظ والنصر على الأعداء، وهي نجمة نبي الله داود (ع) ودرعه، وهي من موارث الأنبياء المقدسة، التي ورثها الرسول محمد (ص) ومن بعده عترته الطاهرة وهي الآن نجمة المنتصر الإمام المهدي (ع) ويمانیه السيد أحمد الحسن، وأما يهود اليوم فهم سراق لهذه النجمة المقدسة، وكل طاغوت ميال إلى نسبة المقدسات إلى نفسه، فهل كل من ادعى شيئاً ملكه واختص به، فهذا صدام قد اتخذ من كلمة (الله أكبر) شعاراً ووضعها في علمه، فهل من أجل ذلك تكون قد اختصت به، ونحذفها من صلواتنا!!!؟ فكم هو مغفل من يتبرأ من نجمة نبي الله داود (ع) وينسبها ليهود اليوم (إسرائيل)، فهل نبي الله داود داودهم أم داودنا؟ وهل القدس قدسهم أم قدسنا؟ فمالكم كيف تحكمون. (المعلق).

[403] - ستاره ی شش پر در بسیاری از حرزها و تعویذهای وارد شده از اهل بیت (ع) دیده می شود و به منظور محافظت و یاری در برابر دشمنان از آن استفاده می گردد. این ستاره، ستاره ی داوود نبی (ع) و زره او می باشد و از میراث مقدس انبیا محسوب می گردد؛ میراثی که رسول خدا (ص) وارثش شد و بعد از ایشان، عترت طاهرش و در حال حاضر نیز ستاره ی یاری بخش امام مهدی (ع) و یمانیاش سید احمد الحسن می باشد. اما امروزه، یهود این ستاره را به سرقت برده است و هر طاغوتی دوست دارد که مقدسات از آن او باشد. آیا هر کس که ادعای چیزی را کند، مالک و صاحب آن شناخته می شود؟! صدام کلمه ی «الله اکبر» را شعار خود و بر پرچمش قرار داد، آیا به این دلیل به او تعلق می یابد؟ و ما باید آن را از نمازهایمان حذف کنیم؟!

چقدر غافل و نادان است کسی که از ستاره‌ی داوود نبی (ع) برائت می‌جوید و آن را به یهود منتسب می‌داند. آیا پیامبر خدا، داوود (ع)، داوود آنها است یا داوود ما؟! آیا قدس از آن آنها است یا از آن ما؟! شما را چه شده است، چگونه حُکم می‌رانید؟! [404] - انجیل یوحنا - الإصحاح السادس عشر.

[405] - انجیل یوحنا اصحاح شانزدهم.